

بدخشان، نامی آشنا بر سرزمینی ناشناخته

مریم معزی*

در نقشه‌های کنونی آسیا، در دو سوی سرچشمه‌های آمودریا (جیحون) که اکنون رود پنج (پیانج) نامیده می‌شود، دو استان پهناور به چشم می‌خورد. هر دو به نام بدخشان، یکی در خاک افغانستان و دیگری در کشور تاجیکستان قرار دارد. بدخشان افغانستان $47/403$ کیلومتر مربع وسعت دارد و مرکز آن شهر فیض‌آباد است و برابر سرشماری سال ۱۳۸۱، $71/500$ نفر جمعیت دارد. از جنوب شرقی به پاکستان، از جنوب و غرب با استان‌های دیگر افغانستان و از شرق توسط دالان باریک و خان با چین همسایه و به هند نزدیک می‌شود. رود پنج در شمال و شرق این استان، مرز میان دو استان بدخشان افغانستان و تاجیکستان را تشکیل می‌دهد.

در برابر استان بدخشان تاجیکستان که با نام گورنو (= کوهی) بدخشان نیز شناخته می‌شود، به مرکزیت خاروغ قرار دارد. وسعت آن $63/700$ کیلومتر است که به‌طور چشم‌گیری بزرگ‌تر از بدخشان افغانستان است ولی جمعیت آن برابر با آمار سال ۱۳۸۲، $20/600$ نفر است که کمتر از یک سوم جمعیت بدخشان افغانستان را تشکیل می‌دهد. این استان حدود نیمی ($44/5$ ٪) از کل مساحت کشور تاجیکستان به‌شمار می‌رود و از شرق به جمهوری چین، از شمال به قرقیزستان و از جنوب و غرب با فاصله رود پنج به بدخشان افغانستان محدود می‌گردد.

همان‌طور که دیده می‌شود، حد فاصل میان این دو استان بدخشان، رود پنج قرار دارد. در نظر اول منطقی می‌نماید که یک رود دو ناحیه زیستی را از یکدیگر جدا کرده باشد اما در این صورت چرا هر دو بدخشان نامیده شده‌اند؟ آیا هر دو استان به لحاظ

* عضو هیئت علمی دانشگاه مشهد.

شرایط جغرافیایی و آب و هوایی یکسان و متجانس‌اند؟

بررسی جغرافیایی

در یک بررسی نه چندان عمیق جغرافیایی با این حقیقت مواجه می‌شویم که بدخشان افغانستان دارای یک تجانس اقلیمی و آب‌وهوایی است. در حالی که استان بدخشان تاجیکستان به هیچ روی از نظر جغرافیایی، منطقه‌ای یکپارچه و همسان نیست، بلکه از دو منطقه بسیار متفاوت که حتی گذرگاه و راه عبور طبیعی نیز به یکدیگر ندارند، تشکیل شده است. در حالی که معمولاً ملاک تقسیم‌بندی‌های استانی، اگر تهی از مقاصد سیاسی باشد، براساس تجانس منطقه از نظر اقلیمی، آب و هوایی، راه‌های دسترسی به یکدیگر و توافق نژادی، زبانی، مذهبی و معیشتی ساکنانش صورت می‌گیرد.

برای توصیف این مسئله باید ابتدا به توضیح موقعیت جغرافیایی این بخش از آسیای مرکزی پرداخت و گفت که سرزمین مورد بحث ما در شمال کوه‌های هیمالیا قرار گرفته، جایی که دو رشته‌کوه مرتفع از آن منشعب گردیده است. پامیر در شمال و هندوکش در جنوب قرار دارد. این دو رشته‌کوه در قسمت شرق به هم فشرده و پیوسته‌اند اما هرچه به طرف غرب رویم از یکدیگر باز شده و فاصله می‌گیرند، در عین حال که از ارتفاعشان نیز کم می‌شود. حد فاصل این دو رشته‌کوه درهٔ پست و باریکی است که رود پنج در آن جریان می‌یابد. منطقهٔ اخیر یک بافت اقلیمی نسبتاً منسجمی را تشکیل می‌دهد که از ویژگی‌های آن: وجود کوه‌های بسیار مرتفع، رود و رودخانه بسیار، دره‌های عمیق و باریک، یخچال‌های دائمی در ارتفاعات است. آب و هوای آن نیز سرد و کوهستانی و پربارش است و همین دلیل نیز دارای دره‌های سرسبز و حاصل‌خیز است.

تقریباً سراسر استان بدخشان افغانستان و بخش کوچکی از استان بدخشان تاجیکستان که در واقع باریکهٔ ساحل راست رود پنج باشد، در این محدوده جای می‌گیرد. رود پنج در این قسمت چندان پرآب نیست و گذر از آن می‌تواند به آسانی صورت بگیرد. نگارنده خود این رود را از نزدیک دیده و با در نظر گرفتن تخته‌سنگ‌های بزرگ وسط رودخانه به این نتیجه رسیده است که می‌توان در برخی از مسیرهای آن بدون فرورفتن در آب از این رود عبور کرد. همان‌گونه که در طول تاریخ ساکنان دو سوی این رود چنین کرده‌اند و تا پیش از سلطهٔ روسیه بر قسمت شمالی این رود (یعنی تا

قرارداد ۱۳۱۳ هـ ق / ۱۸۹۵ م. میان روس و انگلیس) تنها گذرگاه و معبر قابل دسترسی به ساحل راست رود پنج از طریق همین رود بوده است. امروزه نیز پس از فروپاشی شوروی، پل‌های متعددی رفت و آمد ساکنان دو سوی این رود را میسر کرده است.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که این رود نه تنها جداکننده دو اقلیم نبوده که اتفاقاً عامل پیونددهنده سکونت‌گاه‌های دو سوی خود بوده است. در حالی که رشته‌کوه پامیر در استان گورنو بدخشان، کاملاً عکس آن عمل کرده و عامل جدایی کامل دو اقلیم و دو منطقه زیستی شده است. به گونه‌ای که دامنه‌های شمالی و شمال شرقی این کوه‌ها، شامل یک فلات بسیار بلند می‌شود. جایی که بام دنیا نام‌گذاری شده است: پامیر، بسیار سرد و در عین حال خشک، بدون هیچ رود دائمی و در نتیجه بی‌آب و غیر قابل کشاورزی است. وضعیت ساکنان دو سوی این کوه نیز به هیچ روی با هم شباهت ندارند. در بخش فلات تعداد جمعیت بسیار اندک است که تقریباً همگی به قبایل گوناگون قرقیز تعلق دارند و به زبان قرقیزی نیز سخن می‌گویند. مذهب آنان سنی حنفی است و به دامپروری کوچ‌رو اشتغال دارند. در حالی که در دامنه‌های جنوبی و غربی آن، علی‌رغم ارتفاع و به هم فشردگی کوه‌ها و کمبود اراضی پست، جمعیت چندین برابری را در خود جای داده که اکثریت قریب به اتفاق آریایی هستند و به زبان‌های ایران شرقی (سکایی و تاجیکی) سخن می‌گویند و مذهبشان نیز شیعه اسماعیلیه است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که میان فلات پامیر و باریکه ساحلی راست رود پنج هیچ توافق و تجانسی وجود ندارد اما به لحاظ تاریخی چه‌طور؟ آیا در طول تاریخ به این اراضی نامتجانس یک نام و آن هم بدخشان اطلاق شده است؟

بررسی تاریخی

از نظر تاریخی نیز وضعیت این دو استان با یکدیگر تشابه ندارند. قدیمی‌ترین مأخذ تاریخی که از بدخشان سخنی در آن آمده، متعلق به گزارش‌های راهبان بودایی چین می‌شود که در قرن‌های ۱-۲ هـ ق / ۷-۸ م. از این محل بازدید کرده‌اند. آنان از شهرهایی در بدخشان یاد کرده‌اند که امروزه آنها را با شهرهای استان بدخشان افغانستان تطبیق داده‌اند و گرداگرد ولایت بدخشان را نیز حدود ۲۰ روز راه گزارش کرده‌اند که می‌رساند در آن روزگار ولایت بدخشان نمی‌توانسته شامل هر دو استان امروزی بدخشان بوده

باشد. جغرافی دانان مسلمان نیز همگی: یعقوبی، استخری، ابن حوقل، شریف ادریسی، بغدادی، مسعودی، ابی‌الغداء، قزوینی، مقدسی، یاقوت حموی و نویسندگان گمنام حدودالعالم و اشکالالعالم، بدخشان را در شمار مناطق خراسان آوردند و حد فاصل خراسان و ماوراءالنهر را نیز رود جیحون معرفی کرده‌اند به جز حمدالله مستوفی که بدخشان را در شمار ماوراءالنهر محسوب داشته است.

گزارش او را نه یک حقیقت تاریخی که باید انعکاس وضعیت سیاسی - اقتصادی دوران مؤلف در کارش تلقی کرد. زیرا وی و پدراننش همگی مستوفی دستگاه ایلخانان بودند و اطلاع جغرافیایی آنان منوط به مالیات‌هایی بود که از مناطق مختلف به خزانه این سلسله واریز می‌گردید و مستوفی شخصاً به بدخشان یا حدود آن سفری نکرده بود. در حالی که در قرن ۸ هـ ق / ۱۵ م. که حمدالله مستوفی در آن می‌زیست، بدخشان در زیر یک حکومت محلی قرار داشت و به این جهت ظاهراً مالیاتی به ایلخانان ایران نمی‌پرداخت. از سوی دیگر ماوراءالنهر نیز در این زمان از ایران جدا شده بود و در دست «اولوس جغتای»، رقیب ایلخانان ایران، قرار داشت. بنابراین به نظر منطقی می‌رسد که حمدالله مستوفی به خاطر عدم وصول مالیات از این دو منطقه، دچار اشتباه شده باشد و پندارد که بدخشان جزئی از ماوراءالنهر بوده است. جغرافی دانان بعد از وی، همچون اعتمادالسلطنه، اشتباه او را اصلاح کردند و دوباره از بدخشان در شمار مناطق خراسان یاد کرده‌اند.

نویسندگان تاریخ‌های محلی نیز همچون سنگ محمد بدخشی، قربان محمدزاده و محبت شاهزاده اگرچه به صراحت به تعیین حدود بدخشان پرداختند و احتمالاً تصور می‌کرده‌اند که نیازی به این کار نیست، زیرا برای همگان یا دست‌کم خوانندگان آنان امری بدیهی است، ولی اشارات روشنی در کتاب‌هایشان دیده می‌شود، دال بر این که بدخشان در جنوب رود پنج قرار داشته است. سفرنامه‌های اروپاییان نیز مانند سفرنامه مارکوپولو، صرف‌نظر از بحث‌هایی که پیرامون اصالت آن مطرح است، و سفرنامه کلاویخو، هر دو از بدخشان به گونه‌ای یاد کرده‌اند که تعلق آن را به بخش‌های جنوبی رود پنج اثبات می‌کند.

بسیاری از پژوهشگران غربی (همچون آدامک) و نویسندگان معتبرترین دایرةالمعارف‌های جهان (مانند EB و EA) در توصیف بدخشان فقط به شرح استان

بدخشان افغانستان پرداخته‌اند. در این میان تنها نویسندگان روس یا روسی‌زبان آن هم در دوران حاکمیت روسیه شوروی از بدخشان به‌عنوان جایی در ماوراء جیحون سخن رانده‌اند.

از آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که بدخشان از جهت همسانی اقلیمی و آب و هوایی و تجانس قومی، زبانی و مذهبی ساکنانش پیوسته در طول تاریخ به منطقه‌ای اطلاق می‌شده است که در جنوب کوه‌های پامیر قرار داشته و هرگز منطقه شمالی و شرقی این کوه‌ها را که از دیرباز فلات پامیر نام داشته دربرنمی‌گرفته است. نقشه‌های تاریخی نیز این ادعا را ثابت می‌کند. در این نقشه‌ها پامیر به دو بخش خُرد و کلان تقسیم می‌شده، پامیر کلان همان فلات مشهور و پامیر خُرد به منطقه وختان اطلاق می‌شده است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا در تقسیم‌بندی‌های داخلی کشور تاجیکستان چنین نامی را روی یک ایالت بزرگ شرقی که تقریباً نیمی از مساحت کشور را تشکیل می‌دهد گذارده‌اند؟ آیا نام پامیر برای این استان برانزده‌تر نبود؟ به‌خصوص که بخش اعظم استان گورنو بدخشان را نیز فلات و کوه‌های پامیر اشغال کرده‌اند؟ جالب اینجاست که مردم این استان و بسیاری از نویسندگان همین دیار (مانند شاخماروف) از سرزمین خود با نام پامیر یاد می‌کنند.

بررسی سیاسی

برای پاسخ به پرسش بالا باید به روزگاران بازگردیم که این محل مورد نظر روسیه و انگلیس قرار گرفت. یعنی دهه‌های آخر قرن ۱۳ هـ / ق / ۱۹ م. این کشمکش که به ظاهر میان افغانستان و خانشین بخارا آغاز شد، ابتدا به حذف حکومت‌های کوچک محلی این دیار انجامید و حاکمانی از سوی امیر عبدالرحمان خان، پادشاه افغانستان و خان بخارا بدین دیار رهسپار شدند ولی تا وقتی که نیروهای خارجی در صحنه نیامده بودند، این حاکمان توان ایستادگی در برابر قیام‌های مردمی را که خواستار استقلال خود بودند، نداشتند. روسیه در همین زمان از ضعف دولت‌های مجاور استفاده کرد و ابتدا پامیر را در سال ۱۲۹۳ هـ / ق / ۱۸۷۶ م. به اشغال خود درآورد و با تأسیس پست نگهداری پامیر در مرغاب به سال ۱۳۰۳ هـ / ق / ۱۸۸۵ م. به حضور خود در پامیر جنبه رسمی بخشید. سپس اعزام نیروهای مرزی چین به پامیر را توطئه انگلیس خواند و رسماً پامیر را تصرف کرد و

در سال ۱۳۰۹ هـ ق/ ۱۸۹۱ م. آن را ضمیمه فرغانه قرار داد که پیش از این فتح کرده بود. پیشروی سریع روس‌ها در آسیای مرکزی و حرکت آنان به سمت جنوب سرانجام انگلستان را به مذاکره با آنان وادار ساخت. در پی توافقی که میان دو کشور در سال ۱۳۱۳ هـ ق/ ۱۸۹۵ صورت گرفت، بدخشان تاریخی در دست افغانان باقی ماند اما اراضی ساحل راست رود پنج، یعنی بخش کوچکی از ایالت گورنو بدخشان فعلی از افغانان گرفته شد و رود پنج مرز افغانستان و متصرفات روسیه گردید. روسیه نیز این مناطق را ضمیمه قلمروخان بخارا، عبدالواحد بن مظفرالدین گردانید اما بخش پامیر همچنان در تصرف خود روسیه باقی ماند. این وضعیت تا انقلاب اکتبر روسیه ۱۳۳۶ هـ ق/ ۱۹۱۷ م. دوام آورد. پس از آن امارت‌نشین بخارا منسوخ گردید، اما اوضاع سیاسی این بخش از متصرفات امیر بخارا را به علت دوری از مراکز مهم سیاسی به سرعت تغییر کرد و تا چند سال پس از آن صحنه درگیری نیروهای مدعی یعنی امیر بخارا، عناصر سفید و باسماچی‌ها گردید و تنها در سال ۱۳۴۴ هـ ق/ ۱۹۲۵ م. بود که نیروهای سرخ توانستند با از میان بردن رقبا، قدرت بلشویک‌ها را در آنجا برقرار کنند. در همین زمان نیز بود که این منطقه را «ناحیه خودمختار بدخشان کوهی»^۱ نامیدند. چهار سال بعد هنگامی که جمهوری تاجیکستان در این منطقه به وجود آمد، ناحیه خودمختار بدخشان کوهی را نیز به آن ضمیمه کردند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که تشکیل ناحیه خودمختار بدخشان کوهی بر تأسیس جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان تقدم زمانی داشته و تشکیل این ایالت و نام‌گذاری آن به تقسیم‌بندی‌های داخلی تاجیکستان ارتباطی نداشته است. اما برای پی بردن به علل تشکیل و نام‌گذاری این ایالت باید به اهداف و سیاست‌گذاری‌های خارجی بلشویک‌ها در این روزگاران توجه کرد.

آنان از یک سو با دولت چین بر سر پامیر و از سوی دیگر با دولت افغانستان بر سر سواحل راست رود پنج سابقه کشمکش داشتند که هر دو کشور نیز از سوی انگلستان تحریک می‌شدند. از طرف دیگر موقعیت بسیار ممتاز استراتژیکی این ناحیه که به حاکمان آن اجازه می‌داد تا بر کشورهای چین، افغانستان، پاکستان و حتی هند برتری استراتژیکی یابند، موردی نبود که از چشم بلشویک‌ها به دور مانده باشد. خصوصاً که در طول هشت سال اولیه انقلاب نیز از همین ناحیه بر آنان تاخته شده بود. از این روی

1. Gorno Badakhshan Autonomous Oblast = GBAO

دولت روسیه شوروی پس از راندن بیگانگان از منطقه و سرکوب مخالفان در داخل، فلات پامیر را با سواحل راست رود پنج در کنار هم قرار داد و نام بدخشان را بر آنجا نهاد تا هم از ادعاهای چین بر پامیر رهایی یابد و هم با ایجاد تصور بدخشان تقسیم شده و آرزوی اتحاد آن، دستاویزی برای تهدید و حتی دست اندازی به افغانستان و در نتیجه فشار بر انگلیس به دست بیاورد. کاری که سرانجام در سال ۱۳۵۸ خ / ۱۹۸۰ م. به آن مبادرت کرد و در این راه از پیوستگی قومی، زبانی و مذهبی ساکنان دو سوی رود پنج و اشتیاق به دیدار اقوامشان در آن سوی رود سود برد.

این سیاست را بلشویک‌ها حدود پنج سال پیش از آن در ازان نیز تجربه کرده بودند. آنان در سال ۱۳۳۹ هـ ق / ۱۹۲۰ م. وقتی که ترک‌ها را از باکو راندند، نام مجعول جمهوری سوسیالیستی آذربایجان را بر آن نهادند. البته بلشویک‌ها در این کار از ترک‌های عثمانی الگو برداری کردند. زیرا ترک‌ها دو سال زودتر از بلشویک‌ها ۱۳۳۷ هـ ق / ۱۹۱۸ م. به این کار مبادرت کرده بودند و در اتحاد با حزب مساوات باکو، دولت «جمهوری آذربایجان» را در ازان، با همان اهداف مشهور اتحاد ترک‌ها (پان ترکیسم) به وجود آورده بودند.

